

[اقسام ورود 1](#_Toc527713674)

[قسم چهارم : ورود به لحاظ تنجّز 1](#_Toc527713675)

[قسم پنجم : ورود به لحاظ امتثال 2](#_Toc527713676)

**موضوع**: اقسام ورود /تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

مرحوم صدر مصادیق « ورود » یک دلیل بر دلیل دیگر را در پنج صنف تصویر کردند که سه گروه از آنان گذشت : ورود یک دلیل بر دلیل دیگر به لحاظ جعلش ، ورود یک دلیل بر دلیل دیگر به لحاظ فعلیتش و ورود یک دلیل بر دلیل دیگر به لحاظ وصولش .

# اقسام ورود

اما دو صنف از اصناف ورود باقی ماند که باید مورد کنکاش قرار گیرند .

###### قسم چهارم : ورود به لحاظ تنجّز

دسته چهارم از مصادیق ورود صنفی است که در آن دلیل وارد متکفّل حکمی است که تنجّز آن حکم ، رافع موضوع حکم در دلیل مورود است . یعنی موضوع یک حکم مقیّد به عدم تنجّز حکم دیگر است . مثال فقهی این صنف موارد تزاحم می باشد بنا بر قول به استحاله ترتّب . [[1]](#footnote-1)

در این تحلیل دلیل متضمّن هر حکم مقیّد است در ناحیه موضوع خود به عدم تنجّز منافی أهمّ در مقام امتثال . اگر شارع امر منجّز به ازاله نجاست داشته باشد ، دیگر نمی تواند همزمان امر به صلات داشته باشد . بنابر امتناع ترتّب اطلاق امر صلاتی نسبت به موارد تنجّز ازاله معقول نیست ؛ زیرا از جانب اطلاق امر به أهمّ بازگشت به طلب جمع ضدین دارد .

در فرض تنجّز وجوب تطهیر مسجد ، تحفّظ بر اطلاق هر دو دلیل با هم ممکن نیست پس امر به مهم یعنی صلات باید مقیّد شود ، اما مقیّد به چه مقدار ؟ چون « الضرورات تتقدّر بقدرها » و ضرورت تنها در صورت تنجّز امر به أهمّ رخ می دهد ، خطاب امر به مهم تنها به همین مقدار مقیّد می شود و در غیر حال تنجّز تکلیف أهمّ ، اطلاق آن باقی است . پس اگر امر به ازاله تنها فعلی باشد تقییدی متوجه امر صلاتی نمی شود ، چنانچه اگر تنها انشایی هم باشد مشکلی رخ نمی دهد ؛ زیرا فعلیت یا انشاء این خطاب اقتضاء عدم معقولیت را ندارد بلکه تنها امر نامعقول تنجّز دو تکلیف متضادّ است . این امر هم از آن روست که احکام به عنوان اموری اعتباری[[2]](#footnote-2)در حد ذاتشان تضادّی ندارند « الحقُّ أنَّهُ لا تضادَّ بینَ الأحکامِ » بلکه تضادّ یا در منتهی احکام می تواند رخ دهد که ملکّف ملزم به مانند طلب ضدین شود مثل بحث ترتّب ، و یا در مبادی احکام .

مثال دیگر برای این قسم از ورود ، ورود تکلیفی که مقیّد به قدرت عقلیه است بر تکلیفی می باشد که قید قدرت شرعیه[[3]](#footnote-3) دارد . مثلا خطاب دالّ بر حفظ جان نفس محترم بر خطاب وجوب حج شخص مستطیع وارد است ، بنابراین اگر شخص مردّد شود که مالش را صرف حفظ نفس محترمه ای کند و یا اینکه آن را حفظ کند و مستطیع باشد تا وجوب حجّ بر او فعلیت پیدا کند ، باید اموالش را صرف در تامین نفقه نفس محترمه کند و وجوب حجّ بر او فعلی نیست ؛ زیرا موضوع وجوب حجّ در لسان دلیل مقیّد است به قدرت ، و این قدرت یعنی اگر مکلّف مامور به ضد تکلیف حجّی شد ، تکلیف حجّ بر او فعلی نیست .

###### قسم پنجم : ورود به لحاظ امتثال

رفع موضوع یک حکم به سبب امتثال یا عصیان حکم دیگر ، آخرین صنف از ورود است . تطبیق آن هم مجدّدا بر بحث ترتّب است اما بنابر بقول به عدم امتناع . قائل به امکان ترتّب معتقد است تنجّز دو تکلیف متضادّ به نحو ترتّبی معقول است و مانعی ندارد ، فقط امر به مهمّ مترتّب است بر اراده عصیان خطاب أهمّ .[[4]](#footnote-4) یعنی اگر مکلّف عازم بر تطهیر مسجد باشد ، اصلا خطاب صلات بر او فعلی نیست فضلا از این که منجّز باشد . بنابراین « عدم اراده امتثال أهمّ »[[5]](#footnote-5) قید است برای حکم به وجوب صلات . [[6]](#footnote-6)

تنبیه : در بحث ترتّب اگر قائل به امکان و عدم مانع ثبوتی شدیم ، همان امکان مساوق با وقوع است و نیاز به اقامه دلیل بر وقوع نداریم ؛ زیرا اطلاق ادله متزاحمین محفوظ است و قصوری ندارد .

1. . [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج7، ص52.](http://lib.eshia.ir/13064/7/52/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . بله « تکلیف کردن » و « تکلیف نکردن » تناقض دارند زیرا امری حقیقی و فعل شارع اند ، اما در نفس احکام چنین نیست . تنها ملاک در امور اعتباری « لغویت » است . [↑](#footnote-ref-2)
3. . معنای قدرت شرعیه این است که مکلّف زائد بر تمکّن تکوینی ، مامور به ضدّ آن تکلیف نباشد . [↑](#footnote-ref-3)
4. . دقت شود با اراده عصیان و بلکه خود عصیان فعلیت و تنجّز حکم رفع نمی شود و الا اصلا مصداقی برای عاصی در میان مکلفّان پیدا نمی شد . [↑](#footnote-ref-4)
5. . موضوع خطاب «واقع عصیان » است که با استمرار « عزم بر عصیان » محقّق می شود . [↑](#footnote-ref-5)
6. . عصیان أهمّ تقدّم رتبی دارد بر فعلیت مهمّ و نه تقدّم زمانی . لذا حتّی اگر حین اشتغال به مهم عزم بر امتثال أهمّ کرد ، فعلیّت مهم ساقط می شود . [↑](#footnote-ref-6)